

مقدمه

در زمان بعثت رسول اعظم ﷺ، حجاز، سرزمینی خشک و تفتیده بود. وضعیت اقتصادی نابسامانی داشت، کشاورزی به‌عنوان یکی از ارکان اقتصاد آن سرزمین، دچار مشکلات فراوانی بود. ایشان، پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، اقدامات گسترده‌ای برای توسعه کشاورزی انجام دادند. از جمله این اقدامات، می‌توان به مواردی چون ارزش دادن به کشاورزی و درختکاری، تبلیغ و تبیین احکام فقهی و اخلاقی این حوزه و ایجاد بستری امن برای سرمایه‌گذاری در این بخش اشاره کرد. ایشان به صورت خاص، با صدور برخی احکام حکومتی در زمینه بهره‌برداری از زمین، آب و مراتع، به رونق کسب و کار، کاهش فقر، ارتقای کارآمدی و تخصیص بهینه منابع جامعه اسلامی کمک نمودند. این احکام حکومتی، می‌تواند به استخراج برخی سیاست‌های کلان اسلام در حوزه اقتصاد کشاورزی کمک کند.

این مقاله با استفاده از روش ترکیبی تاریخی و توصیفی ضمن تجزیه و تحلیل احکام حکومتی پیامبر اعظم ﷺ در حوزه اقتصاد کشاورزی، به بررسی چگونگی واگذاری منابع طبیعی توسط ایشان و آثار سیاست‌های اعمال شده در بخش کشاورزی می‌پردازد. پس از تعریف احکام حکومتی، این احکام در حوزه کشاورزی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. این بررسی شامل چگونگی واگذاری زمین (اقطاع)، آب و مراتع می‌شود.

پیشینه تحقیق

در ادبیات اقتصاد اسلامی، مطالعات چندانی در زمینه سیاست‌های پیامبر اعظم ﷺ در بخش کشاورزی صورت نگرفته است. در اینجا به برخی پژوهش‌های مرتبط با این زمینه مطالعاتی اشاره می‌شود.

حمید الله (۱۳۷۷)، در کتاب *نامه‌های پیامبر خدا*، برخی نامه‌های رسول خدا ﷺ از جمله تعدادی از نامه‌های مرتبط به اقطاع‌های حضرت را جمع‌آوری نموده است.

احمدی میانجی (۱۴۱۹ق)، در کتاب *مکاتیب الرسول*، نامه‌های بیشتری از رسول خدا ﷺ را جمع‌آوری نموده است.

حسینی و حیدری (۱۳۸۹)، در کتاب *طبیعت در سیره رسول خدا ﷺ* به تحلیل برخی نامه‌های رسول اعظم ﷺ پرداخته‌اند.

فراهانی فرد (۱۳۸۹)، در کتاب *اقتصاد منابع طبیعی از منظر اسلامی*، ضمن بحث از چگونگی بهره‌برداری از منابع طبیعی، به روش‌های اجاره‌دادن منابع، اقطاع و حیازت پرداخته است. وی برخی اصول اعتقادی و فقهی ناظر بر بهره‌برداری از منابع طبیعی در اسلام را بر می‌شمارد.

تحلیلی بر احکام حکومتی رسول خدا ﷺ در حوزه اقتصاد کشاورزی

sa_h114@yahoo.com

سیدعلی حسینی / استادیار دانشگاه امام صادق ﷺ

دریافت: ۱۳۹۳/۸/۹ - پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۶

چکیده

احکام حکومتی، تصمیم‌هایی است که رهبری حکومت اسلامی در چارچوب احکام شرعی و بر طبق مصلحت و عدالت، برای پیشرفت مادی و معنوی جامعه اسلامی می‌گیرد. رسول خدا ﷺ از آن جهت که رهبری سیاسی و حکومتی جامعه اسلامی را نیز به عهده داشت، برای اداره صحیح و سازنده جامعه، احکامی حکومتی صادر می‌کرد. این احکام نشأت گرفته از منصب ریاست و زعامت حکومتی ایشان بود. در این مقاله با استفاده از روش تاریخی - تحلیلی به تجزیه و تحلیل احکام حکومتی پیامبر اعظم ﷺ در حوزه اقتصاد کشاورزی می‌پردازیم. بنابه یافته‌های پژوهش، در آن عصر، کشاورزی از مهم‌ترین ابعاد جامعه اسلامی و شئون حکومت الهی رسول خدا بود. آن حضرت در این حوزه، احکام حکومتی متعدد و متنوعی صادر فرمودند. حضرت، همراه با احکام حکومتی مربوط به زمین، آب، دام و گیاهان، به شیوه‌های گوناگون آنها را واگذار فرمودند. ایشان شرایطی مانند ایمان، عمران و آبادانی را برای واگذاری تعیین فرمودند. این سیاست‌گذاری، رونق کسب و کار، ارتقای سطح اشتغال، رفع فقر و ارتقای کارآمدی و تخصیص بهینه منابع و در نتیجه، توسعه و پیشرفت بخش کشاورزی و شکوفایی اقتصادی را به‌دنبال داشت.

کلیدواژه‌ها: احکام حکومتی، کشاورزی، رسول خدا، اقطاع.

طبقه‌بندی JEL: P4, Q18, P32, J43

این مقاله با واکاوی احکام حکومتی پیامبر اعظم ﷺ در بخش کشاورزی، به تحلیل سیاست‌های اتخاذ شده برای رشد و تقویت کشاورزی و بهبود معیشت مردم و عادلانه‌تر شدن توزیع منابع می‌پردازد. این بررسی، برخی ابعاد پنهان احکام حکومتی ایشان را روشن ساخته، می‌تواند زمینه اصلاح و تقویت سیاست‌های اقتصادی برای تقویت بخش کشاورزی کشور را فراهم آورد.

چیستی احکام حکومتی

در فقه اسلامی، به ویژه فقه امامیه، احکام حکومتی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. نخستین فقیهی که احتمالاً آن را تعریف کرده، شهید اول در کتاب *القواعد و الفوائد* است (مکی عاملی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۰). احتمال از این رو است که ممکن است مقصود شهید اول تعریف حکم قضایی باشد. پس از ایشان، شهید ثانی (عاملی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۸) محقق اردبیلی (اردبیلی، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۵۴۹) هریک سخنان مشابهی درباره تعریف حکم قضایی و احتمالاً حکومتی و یا بعکس مطرح کرده‌اند.

وحید بهبهانی بدون آنکه در قالب تبیین وظیفه‌های فقیه در پی تعریف حکم حکومتی باشد، به محتوای آن اشاره کرده، آن را حکمی دانسته است که از حیثیت زعامت و رهبری فقیه صادر می‌گردد. مانند حکم او به شروع ماه رمضان و امثال آن (بهبهانی، ۱۴۱۵ق، ص ۵۰۱).

صاحب *جوهر*، ضمن اشاره به پاره‌ای از کاستی‌های تعریف‌های یاد شده، تلاش دارد به گونه‌ای حکم حکومتی را تعریف کند. به نظر ایشان، «حکم عبارت است از دستور اجرای احکام شرعی تکلیفی یا وضعی یا موضوع آن دو، که از سوی حاکم شرع - و نه خداوند متعال - درباره شیئی خاص صادر شده است» (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۰، ص ۱۰۰).

مهم‌ترین نکات این تعریف، عبارت است از:

۱. حکم شرعی از نوع انشاء است و نه اخبار، در برابر فتوا که در واقع گزارشی از حکم الهی است. در اینجا، تعبیر ایشان «انشاء انفاذ» است، ولی در کتاب *بیع*، واژه «انشاء قول» را به کار برده است؛ کلمه‌ای که شهید ثانی در تعریف خود آورده بود (همان، ج ۲۱، ص ۴۰۳).

۲. حکم شرعی از ناحیه حاکم شرع صادر می‌شود، نه خداوند متعال. اگر پیامبران و امامان معصوم ﷺ را نیز مصداق شارع مقدس بدانیم، حکم حکومتی صادره از سوی آنان، از منصب امامت و قضاوت آنان نشأت می‌گیرد، نه از این جهت که آنان مبلغ احکام الهی و در پاره‌ای موارد شارع نیز هستند (موسوی خمینی، ۱۴۱۴ق (الف)، ص ۱۰۸-۱۰۷).

۳. ماهیت حکم حکومتی، انشاء است. انشاء و فرمان متعلق می‌خواهد. از دیدگاه صاحب *جوهر*، متعلق آن اجرای احکام شرعی است. این نکته‌ای است که درباره تعریف احکام حکومتی اهمیت دارد. در واقع، رهبر، دستگاه رهبری و قضاوت در حکومت دینی، وظیفه‌ای جز اجرای احکام شرعی ندارند. همه فرامین، قوانین، دستورالعمل‌ها، بخش‌نامه‌ها، مصوبات و مقرراتی که صادر می‌کند، باید در چارچوب احکام شرعی، بلکه مصداق آنها باشد. *آقا ضیاء عراقی* (عراقی، بی‌تا، ص ۲۷)، سید عبدالاعلی سبزواری (سبزواری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۰۴) و مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۲۵ - ۵۲۶) در شمار کسانی هستند که بر این نکته تأکید ورزیده‌اند.

۴. شهید اول، قلمروی نفوذ احکام حاکم را، معاملات می‌داند و معتقد است: حکم در قلمرو عبادات هیچ تأثیری ندارد. صاحب *جوهر*، حکم حاکم را از این زاویه، عام و گسترده دانسته، آن را به معاملات محدود نکرده است. اگر این تعریف تکامل یافته تعریف شهید و ناظر به آن باشد، می‌توان گفت: تعریف او نیز عام است و اختصاصی به معاملات ندارد. در واقع، صاحب *جوهر* واژه «انشاء» را در سخن شهید توضیح بیشتر و دقیق‌تری داده است.

۵. صاحب *جوهر* نیز مانند شهید اول، قید «فی مورد مخصوص» یا «فی شیئی مخصوص» را در هر دو تعریف خود آورده است. برخی، مانند شهید ثانی می‌نویسند: «حکم حکومتی به یک واقعه شخصی تعلق می‌گیرد، مانند حکم قاضی به اینکه زید [مبلغ معینی] از عمر بدهکار است». ظاهر این قید و مثال‌ها، نشان می‌دهد که منظور، مصادیق شخصی و جزئی احکام شرعی تکلیفی یا وضعی است.

امام خمینی ﷺ در بحث «مقدمه واجب» در نقد *آقا ضیاء عراقی* می‌نویسد: «حکم شرعی (جامع میان حکم وضعی و تکلیفی) عبارت است از: بعث و نه اراده اظهار شده. همان‌گونه که حقیقت حکم حکومتی، همان انشائی است که از مقام حکومت و قضاوت حاکم شرع صادر می‌شود و نه اراده اظهار شده (موسوی خمینی، ۱۴۱۴ق (الف)، ج ۱، ص ۳۵۴). در عبارت امام راحل چند نکته، قابل توجه وجود دارد:

۱. ماهیت حکم حکومتی عبارت است از انشاء. یعنی اعلام، اعتبار یا دستور به اجرای حکم یا موضوع. تا زمانی که تصمیم حاکم به این مرحله نرسد، حکم حکومتی صدق نمی‌کند. بنابراین، اگر رهبر جامعه اسلامی، درباره موضوعی اراده‌ای داشته باشد و آن را به مرتبه انشاء نرساند، حجیت ندارد و اطاعت از آن لازم نیست، هرچند مردم از آن مطلع شوند. این همان نکته‌ای است که شهید صدر بر آن تأکید می‌ورزد (صدر، ۱۴۰۳ق، ص ۶۳۲).

از سخن امام راحل و شهید صدر به روشنی بر می‌آید که حقیقت حکم حاکم همان انشاء، اعلان و دستور است، هرگاه به این مرحله نرسد، «حکم» نخواهد بود. البته نکته مهم این است که در حکم

غیرحکومتی نیز دست‌کم بر پایه مبنای بسیاری از اصولیین، این ویژگی وجود دارد. از این‌رو، نمی‌توان آن را نکته تمایز بخش میان حکم حکومتی و غیرحکومتی دانست.

۲. منشأ صدور حکم در سخن ایشان، به صراحت روشن شده است. در تعریف ایشان، منشأ صدور حکم حکومتی، حکومت؛ یعنی رهبری مشروع جامعه اسلامی است. این، همان است که صاحب جواهر نیز بر آن تأکید داشت و از ویژگی‌های تمایز بخش حکم ولایی است.

قید «فی مقام الحکومه»، یکی از مبانی حکم حکومتی را تبیین می‌کند. در واقع، حکم حکومتی برخاسته از منصب حکومت و رهبری است. بر پایه نظریه امام خمینی، پیامبر خدا سه منصب داشت: تبلیغ، قضاوت و رهبری امت. تنها آن دسته از احکام آن حضرت، سلطانی و حکومتی است که برخاسته از منصب سوم باشد و آنچه مرز احکام الهی (تبلیغی پیامبر^ﷺ) و احکام قضایی و حکومتی پیامبر^ﷺ را از هم جدا می‌کند، همین نکته است. تفاوت حکم قضایی و حکومتی، در این است که اولی از منصب قضاء و دومی از سمت رهبری صادر می‌شود. بنابراین، باید به‌عنوان یکی از عناصر اصلی بیان‌کننده این مفهوم، در تعریف اخذ شود؛ زیرا در زمان غیبت، فقها همانند پیامبر خدا، دو منصب قضاوت و رهبری دارند. آنچه درباره احکام حکومتی پیامبر آوردیم، درباره فقها نیز صدق می‌کند.

مرحوم علامه طباطبائی، در تحقیقی که درباره ولایت و زعامت، اختیارات والی و احکام متغیر دارند، می‌نویسد:

احکام و قوانین آسمانی اسلام... تغییرناپذیر و اجرای آنها و مجازات متخلفان آنها، به‌دست مقام ولایت اسلامی، انجام می‌گیرد و در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آنها، ولی امر می‌تواند یک سلسله تصمیمات مقتضی به حسب مصلحت وقت گرفته، طبق آنها مقرراتی وضع نموده، [و] به موقع اجرا بیاورد. مقررات نام برده لازم‌الاجرا و مانند شریعت دارای اعتبار می‌باشند. با این تفاوت که قوانین آسمانی، ثابت و تغییرناپذیر و مقررات وضعی قابل تغییر و در ثبات و بقا، تابع مصلحتی می‌باشند که آنها را به وجود آورده است و چون زندگی جامعه انسانی، پیوسته در تحول و رو به تکامل است، طبعاً این مقررات تدریجاً تبدل پیدا کرده، جای خود را به بهتر از خود خواهند داد (طباطبائی، بی‌تا، ص ۱۱۲).

وی در جای دیگر می‌نویسد:

او می‌تواند در سایه تقوا و رعایت احکام ثابت دینی، مقرراتی مثلاً برای راه‌ها، معابر، خانه، کاشانه، بازار، نقل، تحویل، کسب و کار و روابط طبقات مردم وضع کند. می‌تواند روزی امر به دفاع کرده و در تجهیزات لشکر و هرگونه مقدمات لازمه آن تصمیم گرفته و به موقع اجرا بگذارد. یا وقتی، نظر به صلاح مسلمین، از دفاع خودداری کرده، معاهده‌های متناسب بگذراند. می‌تواند در پیشرفت فرهنگ مربوط به دین یا زندگی مرفه مردم تصمیماتی اتخاذ کرده و به عملیات وسیعی دست بزند. یا روزی چند، رشته‌ای

از معلومات را پس زده و رشته دیگری را ترویج کند. خلاصه، هرگونه مقررات جدیدی که در پیشرفت زندگی اجتماعی جامعه مفید باشد و به صلاح اسلام و مسلمانان تمام شود، مربوط به اختیارات والی است و هیچ‌گونه ممنوعیتی در وضع و اجرای آن نیست (طباطبائی، بی‌تا، ص ۷۸).

در این تعریف نکات درخور توجهی وجود دارد. مهم‌ترین آنها عبارت است از:

۱. ولی امر نمی‌تواند به صورت دلخواه، به صدور این احکام دست زند، بلکه باید همواره با رعایت تقوا، مصلحت اسلام و مسلمانان را در زمان خود و نیز احکام شرعی را در نظر گیرد. وی باید با توجه به این دو معیار، احکام حکومتی صادر کند. در سخنان ایشان، گاه مصلحت اسلام و مسلمانان و گاه «مصلحت وقت» به کار رفته است، تعبیر دوم، بسی ظریف است؛ زیرا مصلحت در طول زمان با دگرگون شدن اوضاع و احوال تغییر می‌کند، قید «وقت» به ظاهر، برای اشاره به تغییر مصلحت‌ها در زمان‌های مختلف است. این قید شاید از جهتی از واژه «مصلحت جامعه» لطیف‌تر باشد؛ زیرا مصلحت یک جامعه نیز ممکن است در طول زمان و گاه به سرعت تغییر یابد. به محض دگرگونی آن، این حکم دیگر اعتباری نخواهد داشت.

۲. از ویژگی‌های احکام حکومتی، تغییر آن در طول زمان با لحاظ تغییر مصلحت است. در واقع، این نکته از نگاه علامه طباطبائی به اندازه‌ای در این احکام برجسته است که در تقسیم احکام به متغیر و ثابت، احکام حکومتی را به‌عنوان متغیر در مقابل احکام الهی و شرعی قرار داده است.

۳. احکام حکومتی از احکام شرعی نیست؛ زیرا از ناحیه حاکم صادر می‌شود، گرچه پیروی از آنها لازم است.

۴. مبنای مشروعیت این احکام، ولایت ولی امر مسلمانان است.

از آنچه گذشت، به روشنی از جامع‌بودن این تعریف حکایت دارد. با این حال، کاستی‌هایی در آن وجود دارد که برای پرهیز از اطاله کلام از بیان آنها خودداری می‌شود.

نگاهی به چشم‌انداز و تطور تعریف حکم حکومتی، افزون بر اینکه بیانگر سیر تکاملی آنها است، نشان می‌دهد که گام‌های جدید و نسبتاً راه‌گشایی در تعریف احکام حکومتی برداشته شده است. بعضی از تعاریف، به‌ویژه تعریف علامه با همه کاستی‌هایش، دقیق و درخور تحسین است. با وجود این، تعریف مختار «احکام حکومتی، عبارت است از: تصمیم‌هایی که ولی فقیه درباره ابعاد گوناگون اداره امور جامعه اسلامی برای اجرای عدالت اجتماعی و قوانین الهی، با ملاحظه مصلحت جامعه اسلامی می‌گیرد و زمینه اجرای آنها را فراهم می‌سازد. این تصمیم‌ها به لحاظ زمان و مکان، تابع مصلحت یاد شده است.

با این مقدمه، احکام حکومتی پیامبر اکرم^ﷺ در حوزه کشاورزی را بررسی می‌کنیم.

احکام حکومتی رسول اکرم ﷺ در حوزه کشاورزی

رسول اعظم ﷺ افزون بر اینکه پیامبر بود و احکام الهی را از سرچشمه زلال وحی گرفته و به مردمان ابلاغ می‌کرد، رئیس و رهبر جامعه اسلامی نیز بود. احکام حکومتی آن حضرت از این منصب ایشان نشأت می‌گرفت. احکام حکومتی آن حضرت همه حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را فرا می‌گیرد؛ ابعاد مختلف، مبانی و چند و چون این احکام شایسته پژوهش است.

مردم حجاز زندگی خود را با محصولات کشاورزی و دامی می‌گذراندند. در زندگی ایشان تجارت و صنعت، در مقایسه با کشاورزی، سهم کمی داشت. بنابراین، در آن روزگار کشاورزی مهم‌ترین رکن اقتصادی جامعه بود. از سوی دیگر، فرهنگ قبیله‌ای جاهلیت و جنگ‌های میان قبیله‌ای و منازعه‌های آنان، حجاز را به سرزمین تفتیده و خشکی مبدل ساخته بود که کشاورزی را در عمل از رونق انداخته بود. قبیله‌های مختلف، در منازعات خود، چاه‌های آب را پر می‌کردند، مزرعه‌ها را آتش زده، نخلستان‌ها را در آب غرق می‌کردند. اقداماتی از این دست، امنیت و آرامش را از کشاورزان سلب کرده بود و آنان امیدی به آینده کشاورزی نداشتند. در نتیجه، اقتصاد جامعه و اشتغال عموم مردم در بدترین حالت ممکن بود.

پس از هجرت رسول خدا ﷺ به مدینه و تأسیس حکومت اسلامی، آن حضرت تحول اقتصادی را از کشاورزی آغاز کرد. رسول خدا ﷺ شش گام برای تحول در کشاورزی برداشت و بدین‌وسیله، زمینه توسعه ماندگار اقتصادی را به‌طور عام و گسترش چشم‌گیر کشاورزی را به‌طور خاص برای جامعه اسلامی رقم زد. موفقیت‌های عظیم جامعه اسلامی در آن روزگار به رهبری رسول خدا ﷺ در حوزه کشاورزی به حدی بود که تحسین دوست و دشمن را برانگیخته است تا آنجا که حتی مستشرقین مغرب زمین نیز در حد اعجاب‌آوری، به بزرگی آن اعتراف کرده‌اند (واتسون، ۱۳۷۴، ص ۱۹۸).

احکام حکومتی رسول اعظم ﷺ درباره زمین

آب و خاک سرمایه اصلی کشاورزان است. زمین و آب دستمایه کشاورزی است و مالکیت آن، و حق تصرف در آن در توسعه کشاورزی سهم بسزایی دارد. رسول خدا ﷺ زمین‌های مختلفی را به اشخاص و گاه، قبیله مختلف واگذار کرد. واگذاری زمین در اصطلاح فقهی «اقطاع» نامیده می‌شود. این کار به‌طور گسترده‌ای به‌وسیله رسول خدا ﷺ انجام شد. نکته قابل توجه اینکه آن حضرت، به کسی که زمین واگذار کرد، سند با مهر و امضا می‌داد، به‌گونه‌ای که او با اطمینان و خیال راحت در آن زمین سرمایه‌گذاری کند و برای آبادی آن بکوشد.

الف. اقطاع‌های رسول اکرم ﷺ

همان‌طور که اشاره شد، رسول خدا ﷺ به اقطاع‌های گسترده‌ای دست زد (ابویوسف، بی‌تا، ص ۶۲-۶۸). آن حضرت، دره‌ای در مدینه را به حرام بن عبد عوف از قبیله بنی‌سلیم واگذار کرد (واقدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۴؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۳۴؛ حمید الله، ۱۳۷۷، ص ۳۷۰). در پایان سند این واگذاری، بر پرهیز از هرگونه ستم و عدالت تأکید شده است. آن حضرت، زمینی را با حدودی معین از زمین‌های «برهاط» به راشدین عبد ربّ سُمی واگذار کرد (واقدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۴؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق؛ زنجانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۳۶). همچنین ایشان زمینی را به بنی‌اجب در منطقه فاس یا حالس واگذار کرد (حموی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۹۹؛ زنجانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۱۸؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۴۰).

حضرت رسول ﷺ همه زمین‌های «جفر» را که در اطراف مدینه قرار داشت و یا چاه آب «جفر» را به هوفه بن نبیسه واگذار کرد (احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۲۳). همچنین ایشان منطقه یا چاه آب «محدب» را به عبدالله بن ابی‌قمامه و وقاص بن ابی‌قمامه واگذار کرد (ابن‌اثیر، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۴۳؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۴۳؛ حمید الله، ۱۳۷۷، ص ۳۶۶). آن حضرت، زمینی را به سلمه بن مالک به اقطاع داد (زنجانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۱۶). زمین‌ها و درختان کوه «ارم» را به فرزندان جفال بن ربیع و زمین‌های مابین «مصباحه» تا «الزح» و «لوابه» را به علاء بن خالد واگذار کرد (حمید الله، ۱۳۷۷، ص ۳۷۸؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۵۲).

رسول اعظم ﷺ زمین‌های «عوره»، «غرابه» و «حبل» را به مجاعه بن مراره واگذار کرد (ابی‌عبید، ۱۴۳۰ق، ص ۲۹۶؛ متقی هندی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۱۹؛ زنجانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۵۷)؛ زمین «نجمه» از دره راکس را به عاصم فرزند حارث حارثی واگذار کرد (واقدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۹؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۵۵؛ حمید الله، ۱۳۷۷، ص ۲۲۴) و زمین‌های «جمعه» از رامس را به عاصم بن حارث محاربی واگذار نمود (حموی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۷؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۵۴؛ زنجانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۶۵). حضرت همه زمین‌های «شواق»، بالا و پایین آن را به زیبرین عوام واگذار کرد و سند آن با خط علی ﷺ نگاشت (واقدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۴؛ ابویوسف، بی‌تا، ص ۳۴؛ زنجانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۱۹).

بر اساس پژوهش‌های انجام شده رسول خدا ﷺ زمین‌های مختلفی را به زیبر واگذار کرد (حسینی و حیدری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۳). ایشان زمین «رحیح» و مازاد آب «بنی سبیل» را به سعیر فرزند عطاء واگذار نمودند (واقدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۳؛ زنجانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۳۲؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج

رسول مکرم اسلام ﷺ زمین‌های «عقیق مشهور» در نزدیک مدینه و یا زمین‌های نزدیک به آن را به بلال بن حارث واگذار کرد. این زمین‌ها تا زمان خلیفه دوم در تصرف او بود. خلیفه دوم بخش عظیمی از آنها را از او پس گرفت. آن حضرت این زمین‌ها را بدین شرط به او واگذار کرد که آنها را آباد و اصلاح سازد (طبرانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۷؛ متقی هندی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۸۷). حضرت رسول ﷺ معادن «قبلیه» و آن دسته از زمین‌های کوهستان «قدس» را، که قابل کشت بود، به بلال بن حارث مزنی واگذار کرد (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۲۷۴؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۹۲) و همچنین آن حضرت، افزون بر زمین و مزرعه منطقه خاصی، زنبورهای عسل آن منطقه را نیز به او واگذاشت (حمید الله، ۱۳۷۷، ص ۳۲۴؛ زنجانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۱۴). آن حضرت، عقیق یمامه را که دارای درختان و چشمه‌های بسیار بود، به ربیع، مطرف و انیس به اقطاع داد (زنجانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۹۴؛ واقدی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۲؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۵۰۴).

رسول اعظم ﷺ زمین‌های قدس یعنی فلسطین را پیش از هجرت به داریان واگذار کرد. به گزارش ابن هشام، هشت تن از قبیله داریان پیش از هجرت از فلسطین نزد رسول خدا ﷺ آمدند، آن حضرت به دو نفر از آنها به نام «تمیم» و «اوس» زمین‌های بیت عینون، حبری یا حیرون را واگذار کرد (ابویوسف، بی تا، ص ۶۲). قلقشندی در صبح‌الاعشی می‌گوید: این نوشته در دست خدام حرم حضرت ابراهیم ﷺ در فلسطین موجود است. بسیاری آن سند را که در اثر زمان فرسوده شده، رؤیت کرده‌اند (القلقشندی، بی تا، ج ۱۳، ص ۱۲۹). این نامه از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است؛ زیرا اینکه در واقع سرزمین فلسطین را به آنان واگذار کرد و مورخان، فقیهان و محدثان بدان توجه خاصی داشته‌اند تا آنجا که برخی از دانشمندان بزرگ، درباره آن کتاب خاصی نوشته‌اند. برای نمونه، مقریزی کتاب الضوء الساری

لمعرفة تمیم الداری و سیوطی کتاب الفضل العمیم فی اقطاع تمیم را در این زمینه نوشته است (همان). پس از هجرت رسول خدا ﷺ به مدینه، داریان نزد ایشان شتافتند و از ایشان خواستند سند آن زمین‌ها را تجدید کند. آن حضرت، در نامه‌ای استثنایی سرزمین فلسطین را به داریان و نسل‌های آینده آنان اقطاع کرد. گویا آن حضرت، پیش‌بینی می‌کرد که این زمین در آینده غصب خواهد شد. از این رو، این اقطاع را با تأکیدهای فراوان برای آنان با خط امیرالمؤمنین علی ﷺ نوشته شد (ر.ک: احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۵۱۳؛ مجلسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱۸، ص ۱۳۵؛ متقی هندی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۹۰؛ طبرانی، بی تا، ج ۲، ص ۴۷) و بر غاصبان این زمین حضرت لعنت فرستاد.

آنچه گذشت، اشاره‌ای به حدود چهل اقطاع و واگذاری زمین است که تحلیلی هرچند کوتاه بر آنها ضروری به نظر می‌رسد. از این رو، به توضیح چند نکته درباره این واگذاری‌ها می‌پردازیم.

۳، ص ۴۶۰ - ۴۶۳). حضرت، آب یا زمین‌های «رداء» را به جمیل فرزند ردام عدری واگذار کرد که سند آن، با خط علی بن ابی طالب ﷺ نوشته شد (ابن اثیر، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۵؛ متقی هندی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۲۸؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۶۴).

پیامبر اکرم ﷺ زمین‌های «ثریر» و زمین‌های کوهستانی و یا آب‌های «کنیف» را به حصین بن نضلة اسدی به اقطاع داد (ابن اثیر، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۹؛ متقی هندی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۱۹؛ حموی، بی تا، ج ۲، ص ۲۶) و چاه آبی را به زین بن انس واگذار کرد. بر پایه برخی روایات، آن حضرت این واگذاری را مشروط به این کرد که او تنها از مازاد آب مسافران و رهگذران بر آن چاه استفاده کند (متقی هندی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۹۹؛ حسینی و حیدری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۷؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۶۷).

رسول خدا ﷺ زمین‌های واقع در «الفرقین» و «ذات أعشاش» را به حصین بن اوس اسلمی واگذار کرد و سند واگذاری آن، طی نامه‌ای به خط امیرالمؤمنین علی ﷺ نوشته شد (زنجانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۰۴؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۷۰؛ حمید الله، ۱۳۷۷، ص ۲۲۷). آن حضرت همه زمین و آب منطقه «مظله» را به بنی قره واگذار فرمود. در این واگذاری، دو نکته به چشم می‌خورد، نخست آنکه، رسول خدا در واقع آب و زمین‌های این منطقه را برای آنها قرق کرد و تنها حق استفاده از مراتع آن زمین‌ها را بدان‌ها بخشید. دوم آنکه، در سند این واگذاری آمده است که آب و همه زمین «مظله» را اعم از زمین‌های هموار و کوهستانی و آب آن را بدانان واگذار می‌کند (زنجانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۰۴؛ واقدی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۷؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۷۲).

پیامبر خدا ﷺ بخشی از درختان خرما و کاخ موجود در «سوارقیه»، که کشاورزی در آن رونق داشت، به سعید بن سفیان واگذار کرد (موسی زنجانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۳۸؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۷۶؛ حسینی و حیدری، ۱۳۸۹، ص ۱۱۰). ایشان زمینی را در مکه به عتب بن فرقد واگذار کرد تا خانه‌ای برای خود بسازد و بخشی از زمین‌های «صفینه» را که آباد بود و کشاورزی در آن توسعه یافته بود، به بنی شنج واگذار کرد. این زمین را آنان یا احیاء کرده بودند و یا علامت گذاشته بودند تا کسی در آنها تصرف نکند (زنجانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۱۳؛ واقدی، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۱؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۲۸۰). آن حضرت، زمین‌های مختلف و بسیاری را به عوسجه بن حرمه، که طبق فرمان آن حضرت رهبری هزار تن از بنی جهینه به او سپرده شده بود، واگذار کرد تا از این زمین‌ها برای خود و نیروی تحت امر خود بهره برد (حموی، بی تا، ج ۴، ص ۵۸؛ زنجانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۱۲؛ ابویوسف، بی تا، ص ۶۲).

الف: انواع منابع طبیعی واگذار شده

همان‌طور که در متن این نامه‌ها آمده است، انواع منابع و منافع آنها واگذار شده است. در بسیاری از این اسناد، زمین واگذار شده است. زمین‌های واگذار شده در قطعه‌های مختلف؛ بسیار بزرگ، متوسط و کوچک است. همچنین انواع زمین‌های کوهستان، دره و دشت در میان آنها به چشم می‌خورد.

افزون بر زمین‌ها، گاهی آب و یا حق آبیاری از سوی رسول خدا^ﷺ اقطاع شده است و آنها اعم از چاه‌ها و چشمه‌ها و یا آب‌های رودخانه بوده است. در پاره‌ای از موارد، به صراحت، مرتع‌ها واگذار شده است، و مراتع اقطاع شده، گاهی به صورت تملیک و گاه به صورت قرق بوده است؛ یعنی بر طبق اسناد، رسول خدا^ﷺ این منطقه را به آنان داده است تا گوسفندان خود را در آنها بچرانند. در واقع علوفه آن مراتع را به آنان داده است و گاه عنوان «قرق» آمده است.

در بعضی از این نامه‌ها، واژه‌هایی به کار رفته که به احتمال زیاد، دره‌ها و زمین‌های کوهستان حالت جنگلی داشته است، رسول خدا^ﷺ این زمین‌ها را با درختان جنگلی اش به آنان واگذار کرده است.

در برخی از این واگذاری‌ها، حیوانات و دام‌ها نیز واگذار شده است. بخشی از این اسناد، بیانگر این است که رسول خدا^ﷺ یک یا چند روستا را واگذار کرده است. شاید مقصود زمین‌ها، آب‌ها و مرتع‌ها، درختان و چهارپایان وحشی همه آن روستا بوده است. همان‌طور که خواهد آمد، این روستاها مالک شخصی نداشته‌اند. در بعضی از این نامه‌ها، تأکید شده است که همه آنچه در فلان محدوده است، واگذار می‌شود.

از این‌رو، جنگل‌ها، مرتع‌ها و منابع طبیعی از جمله اموالی بوده است که رسول خدا^ﷺ آنها را برای اهداف خاص و در زمان‌های معینی، به شخص، اشخاص و یا مردم یک قبیله واگذار کرده است.

ب. انواع واگذاری‌ها

همان‌طور که اشاره شد، بی‌شک آن حضرت انواع منابع طبیعی را واگذار کرده است. اما سؤال این است که این واگذاری‌ها از چه نوعی بود؟ مطلق بود، یا بدون هیچ شرط و یا مشروط؟ بررسی اسناد نشان می‌دهد که در پاره‌ای از موارد، رسول خدا^ﷺ زمین‌ها و یا دیگر منابع طبیعی را به‌طور مطلق و بدون شرط و در مواردی، به‌طور مشروط واگذار کرده است.

شرایط واگذاری در توسعه و پیشرفت بخش کشاورزی و در نتیجه، شکوفایی اقتصادی بسیار مهم است. این شرایط ارتقای کارآمدی و تخصیص بهینه منابع را به دنبال داشت. مهم‌ترین شروط حضرت، اسلام، ایمان، عمران و آبادانی بود. در موارد بسیاری، حضرت در نامه‌های خود به این نکته اشاره

فرموده‌اند که بخشیدن این مال مشروط به این است که شخص مورد نظر در اسلام و ایمان خود استوار بوده و به راستی ادعای ایمان کرده باشد.

دومین شرط، که به‌طور مکرر در واگذاری زمین‌های موات آمده، این زمین به فلان شخص یا اشخاص و قبیله واگذار می‌شود؛ به شرط اینکه زمین یاد شده را اصلاح و آباد کند. در برخی از این نامه‌ها، واژه «احیاء» و در برخی در کنار آن، واژه «اصلاح» آمده است. در برخی از این اسناد آمده است: چاه‌های آب و زمین‌های فلان منطقه به شخص مورد نظر واگذار می‌شود؛ اما نه به‌طور مطلق، بلکه به اندازه‌ای که از مصرف مسافران و زائران خانه خدا اضافه آید. یکی از منافع این واگذاری، حفاظت از منابع طبیعی و ایجاد امنیت برای آب‌ها و زمین‌های سرسبز بود؛ چرا که در آن زمان، در زمین‌ها و آب‌هایی از این دست، معقول‌ترین راه برای حفاظت از این منابع، واگذاری آنها به کسانی بود که توان حفاظت از آنها را داشته باشند.

خلاصه اینکه، مصلحت مسلمانان و سرزمین اسلامی اقتضاء می‌کرد که این زمین‌های بایر، که اطراف شهرهای اسلامی را احاطه کرده بود، واگذار شود تا احیا شوند. در نتیجه، سرزمین اسلامی سبز و خرم، کسب و کار رونق، اشتغال ایجاد، فقر برطرف و پیشرفت اقتصادی حاصل شود.

ج. واگذاری موقت و دائم

برخی واگذاری‌ها گاه موقت بوده است و گاه دائم، گاهی نیز زمین‌ها، مرتع‌ها، جنگل‌ها و آب‌ها به‌گونه‌ای واگذار می‌شدند که شخص «مقطع إلیه» مالک آنها می‌شده و حتی در بعضی از نامه‌ها، برای همیشه این زمین متعلق به فلان شخص و نسل او می‌شد. در پاره‌ای موارد، این واگذاری به‌طور موقت بوده و یا منافع زمین واگذار شده است. برای نمونه، رسول خدا^ﷺ حق چرای دام‌ها را در برخی از مراتع به افراد می‌دادند یا تا مدتی برخی از مراتع را برای فرد یا قبیله معینی قرق کرده است.

د. دفاع از حقوق مالکان زمین‌ها و منابع طبیعی

رسول خدا^ﷺ در نامه‌های متعددی به‌طور قاطع نوشت: هیچ‌کس حق ندارد درباره زمینی که به شخصی و یا اشخاص واگذار شده است، با وی به منازعه برخیزد و ادعایی داشته باشد این دفاع محکم از مالکان زمین‌ها در آنان امید به آینده و امنیت را پدید می‌آورد؛ چه آنکه آنان یقین می‌کردند کسی نمی‌تواند این زمین‌ها را از آنها بگیرد و این‌رو با امید به آینده و با آرامش و در سایه امنیت به وجود آمده اشخاص یا قبیله به احیاء زمین‌ها می‌پرداختند.

ه. باز پس گرفتن برخی از منابع طبیعی

رسول اعظم ﷺ پس از آنکه زمین و آب خاصی را به شخص معینی واگذار می‌فرمود، پس از مدتی آن را پس می‌گرفت. در کتاب *اموال* در این باره آمده است:

رسول اعظم ﷺ (زمین و آبی) را به *أبیض بن حمال ماری* واگذاشت و پس از مدتی آن را از او پس گرفت؛ زیرا رسول خدا ﷺ زمین مواتی را به او داده بود که آن را احیاء و آباد سازد. پس از آن، معلوم شد که در آن زمین آبی است جوشان (که قیمت زیادی دارد). مانند آب چشمه‌ها و چاه‌ها (و نیازی به استخراج آب از زمین و یا فراهم آوردن مقدمات آبیاری برای آوردن آب از منطقه‌ای دیگر نیست) و رسول خدا ﷺ دوست نداشت و مصلحت ندید چنین آب و زمینی را در اختیار یک نفر قرار دهد (حسینی و حیدری، ۱۳۸۹، ص ۱۳۴).

و. نظارت رسول خدا ﷺ بر احیای اموات

بی‌تردید از این اسناد و اسناد گوناگون و روایات، به‌دست می‌آید که رسول خدا ﷺ زمین‌های مختلفی به اشخاص یا قبایل واگذار کرد تا آنها را آباد کنند. در بسیاری از این اسناد، این نکته به صراحت آمده است که بسیاری از این زمین‌ها، زمین‌های موات بوده است. بدین‌سان، رسول اعظم ﷺ خود زمین‌های موات را به مردم واگذار می‌کرد تا آنان از زمین‌ها بهره‌برند و آنها را آباد سازند، به‌گونه‌ای که به شکل قاعده فقهی درآمده است که: «هرکسی مواتی را احیا کند، آن زمین از آن او خواهد بود». آن حضرت بر تصرفی که آنان در زمین‌های موات می‌کردند، نظارت داشت.

مصلحت‌های نهفته در اقطاع‌های رسول اعظم ﷺ

فلسفه واگذاری این اقطاع‌ها عمدتاً خوش‌بینی مردم به اسلام و جلب رضایت آنها، ایجاد اشتغال و کسب روزی حلال، رفع فقر و ارتقای سطح زندگی مردم، عمران و آبادانی و نشاط و شادابی در جامعه بوده است.

۱. خوش‌بینی مردم به اسلام و جلب رضایت آنها

اعراب، تازه به اسلام گرویده بودند. هنوز درخت اسلام در اعماق دل‌هایشان ریشه ندوانیده بود. از این‌رو، یکی از سیاست‌های قرآنی و نبوی این بود که دل‌های آنها را نسبت به اسلام نرم کرده، و توجهشان را به اسلام جلب کند. یکی از راه‌های جلب رضایت آنان، برآوردن نیازهای مادی آنها بود؛ رسول خدا ﷺ برخی از این اقطاع‌ها را بدین خاطر انجام داد. از جمله مواردی که گروهی از محققان این نکته را یادآور شده‌اند، اقطاع‌های رسول خدا ﷺ برای *بلال بن حارث* بود (احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۵۳۶).

متمایل کردن دل‌ها به سوی اسلام، از راه بخشیدن پول و اموال در باب زکات نیز مورد توجه قرار گرفته است، یکی از مصارق زکات «المؤلفه قلوبهم» — کسانی که به آنان زکات داده می‌شود تا دل‌هایشان به سول اسلام متمایل گردد — است.

۲. ایجاد اشتغال و کسب روزی حلال

رسول اعظم ﷺ در روزگاری و در میان مردمی مبعوث شد که رذیلت‌ها، پستی، زشتی و خلق و خوی درندگی بر همه ابعاد شخصیت، فرهنگ و زندگی بسیاری از مردم سایه افکنده بود. خونریزی، غارت، حمله به دیگر قبایله از روش‌هایی بود که آنان همواره از آن بهره‌می‌بردند و جنگ، خشونت و نزاع به فرهنگ آنان تبدیل شده بود.

بسیاری از آنان در بیابان‌ها زندگی می‌کردند و قبایل بدوی و خانه به دوشی بودند که در صحراها برای به‌دست آوردن علوفه و آب برای دام‌هایشان از این سو به آن سو می‌رفتند. جهل، نادانی، ستم، بی‌سوادگی، ناآشنایی با کشاورزی، دامداری و چگونگی استفاده از آب، فقر و فلاکت و بیکاری و... زندگی سیاه و ناموفقی را برای آنان رقم زده بود. اسلام در پی این است که آدمیان را در دنیا و آخرت به خوشبختی رهنمون سازد.

اسلام به دنبال این است که مؤمنان در این دنیا نیز زندگی با طراوت و خوشی داشته باشند. در روایات نیز به این نکته اشاره شده است؛ «از ما نیست کسی که به خاطر آخرتش دنیایش را رها سازد» (مجلسی، ۱۳۸۶ق، ج ۷۸، ص ۳۲۱ و ۳۴۶). «رسول خدا ﷺ این‌گونه بود که چون کسی را می‌دید که از او خوشش می‌آمد، می‌پرسید: آیا او شغل و حرفه‌ای دارد؟ پس اگر در پاسخ می‌گفتند: نه، می‌فرمود: آن مرد از چشم من افتاد» (مجلسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱۰۳، ص ۱۳).

سخنان معصومان ﷺ در این باره فراوان است. آنان همواره تأکید می‌فرمودند که مؤمنان باید با کار و تلاش خود، در پی رزق حلال باشند. به‌گونه‌ای که در فضیلت کسی که در پی رزق حلال برای تأمین معاش خود و خانواده‌اش می‌باشد، تعبیر شگفت‌انگیزی به کار برده‌اند: «آنکه برای فراهم آوردن هزینه زندگی خانواده‌اش می‌کوشید، مانند مجاهد در راه خدا است» (همان). همچنین «طلب روزی حلال بر هر مسلمانی واجب است» (همان، ص ۹).

این روایات متعدد و متنوع، بیانگر این است که مؤمنان باید در پی روزی پاک و رزق حلال باشند و راه به‌دست آوردن روزی حلال کار و تلاش کنند. در روایات تأکید شده است که کشاورزی، درختکاری، و باغداری از بهترین زمینه‌هایی است که انسان می‌تواند تلاش و کوشش خود را در آن به

انجام رساند و با برداشت محصولات کشاورزی، در واقع گنج‌های نهفته در آب و خاک را برآورد و زندگی خود را رونق دهد. همچنین تأکید شده است که شغل و کار و مهارتی را که آدمی برای دستیابی به روزی انتخاب می‌کند، باید آن را به درستی و خوبی یاد گیرد: در این زمینه روایت به این مضمون از رسول اکرم ﷺ و علیؑ نقل شده است: «ارزش هر انسان به آن است که آنچه را انجام می‌دهد، به خوبی و درستی انجام دهد» (مجلسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۶۵؛ متقی هندی، ۱۴۱۰ق، ج ۲۱، ص ۱۹).

در مقابل، از هرگونه تنبلی و کسالت در امور مربوط به زندگی دنیوی نهی شده است. امام باقرؑ فرمود:

من بدم می‌آید از مردی که در امور دنیوی خود تنبل و کسل باشد، کسی که در امور دنیوی‌اش تنبل باشد و سستی ورزد، در امور مرتبط به آخرتش بیش‌تر تنبلی و کسالت خواهد داشت؛ در به‌دست آوردن نیازهای زندگی تنبلی و سستی نکن تا در نتیجه سربار دیگران باشی (معزی ملایری، ۱۳۷۱ق، ج ۱۷، ص ۵۵).

مواردی از این دست بیانگر این است که اولاً، مسلمانان باید دنبال رزق حلال باشند. ثانیاً، برای به‌دست آوردن رزق حلال، باید حرفه و شغلی برگزینند. خداوند متعال آب و خاک را آفریده تا آدمیان با بهره‌وری از آنها، به نیازهای خود دست یابند. ثالثاً، باید بکوشد شغل و مهارت خود را به خوبی فراگیرند و در آن مجرب و ماهر گردند. رابعاً، هرگونه سستی، تنبلی در به‌دست آوردن رزق حلال و هرگونه بیکاری ناپسند و نکوهیده است.

رسول خدا ﷺ با توجه به همین نکته‌ها همواره می‌کوشید مردمان را تربیت کند و جامعه‌ای خدایی و اسلامی بسازد. آن حضرت باید آنان را از عادت‌های ناهنجار و نکوهیده به کارهای درست و پسندیده سوق می‌داد. یکی از بهترین روش‌هایی که می‌توانست دنیا و آخرتشان را آباد سازد، کشاورزی و بهره‌برداری از منابع طبیعی بود. رسول خدا ﷺ زمین‌ها را به آنان واگذاشت تا به کشاورزی، باغداری و دامداری اشتغال یابند و بهترین راه تشویق آنان به کار و تلاش واگذاری زمین‌ها، مراتع، جنگل‌ها و آب‌ها به آنان بود؛ واگذاری‌ای که با در نظر گرفتن مصلحت و برای استواری عدالت و در چارچوب احکام شرع باشد.

این اقطاع‌ها سبب می‌شد که اولاً، آنان از قتل و غارت دست بردارند. ثانیاً، در پی رزق حلال برآیند. ثالثاً، در کشاورزی، درختکاری، باغ‌سازی و باغداری و حرفه‌های دیگر تجربه کسب کنند. رابعاً، منابع طبیعی از تخریب در امان و بیابان‌زدایی شود و سرزمین جامعه اسلامی سرسبز و خرم گردد و خامساً، سرمایه‌های بیش‌تری برای تجارت، برخی صنایع بسیط و حوزه کشاورزی فراهم آید.

از این‌رو، رسول خدا ﷺ پس از آنکه مسجد النبی را ساخت، برای مهاجران مکه که برای یاری آن

حضرت آمده بودند از زمین‌های «معینی» اقطاع کرد تا کشاورزی کنند و زمین‌هایی را نیز به آنان داد تا برای خود خانه بسازند. تا آن زمان، بازار منحصر به فرد مدینه، بازار یهودی‌ها بود. آن حضرت برای مسلمانان بازاری ساخت و آنان را از بازار یهودیان بی‌نیاز کرد. همچنین به گروهی از آنان دستور داد اسلحه‌سازی را از اسیران خیبر فراگیرند، و به درختکاری، کشاورزی، تجارت و سایر مهارت‌ها روی آورند (احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۵۳۸). اینها نمونه‌هایی بود که آن حضرت زمینه بنیان‌گذاری تمدنی عظیم را فراهم ساخت که تا ابد همهٔ مردمان جهان از آن بهره خواهند برد.

۳. رفع فقر و ارتقای سطح زندگی مردم

فقر و نیاز، یکی از اصلی‌ترین زمینه‌ها و عوامل فساد، دزدی و سایر ناهنجاری‌های اجتماعی، فرهنگی، دینی و اقتصادی است. عرب‌ها پیش از اسلام زندگی فقیرانه‌ای داشتند. آنان به سختی و با مشقت‌های بسیاری می‌توانستند خوراک، پوشاک و سایر نیازهای ضروری خود را برآورده سازند. به اندازه‌ای زندگی بر آنان دشوار بود که دختران خویش را برای فرار از فقر کشته، یا زنده به گور می‌کردند. خداوند متعال می‌فرماید: «و لا تقتلوا اولادکم من املاق نحن نرزقکم و یا هم» (انعام: ۱۵۱) «قد خسر الذین قتلوا اولادهم سفهاً بغير علم» (انعام: ۴۱)؛ «و لا تقتلوا اولادکم خشیهٔ إِملاق نحن نرزقهم و یا کم» (اسراء: ۳۱).

این آیات، خداوند متعال آنان را از اینکه برای گریز از فقر و نگرانی و اینکه در آینده چگونه روزی این فرزندان خردسال خود را فراهم کنند، می‌کشند، نهی می‌کند. در واقع فقر همچون سرطانی بود که در اعماق جسم و جان مردمان حجاز نفوذ کرده، سایه سیاه خود را بر سراسر سرزمین‌های عربی گستراند.

مرحوم آیت‌الله احمدی میانجی می‌نویسد:

(مهم‌ترین) دلیل و علت فقر و فلاکت اعراب آن بود که به درختکاری، کشاورزی و استخراج آب‌های زیرزمینی همت نمی‌گماشتند؛ در روی زمین‌های حاصل‌خیز نشسته و بر آن گام می‌نهادند، اما از آن بهره نمی‌بردند و به کسی می‌مانستند که در لب دریایی از آب زلال و نوشیدنی نشسته، اما برای از بین بردن عطش خود مرغان کنار دریا را می‌کشد و خون آنان را می‌مکد. عرب‌ها دختران و پسرانشان را می‌کشتند و قتل و غارت و ستم را راه و رسم خود قرار داده بودند، تا از فقر نجات یابند. رسول خدا ﷺ بر این روش‌ها خط بطلان کشید و زمین‌ها، مراتع و دیگر منابع طبیعی را به مردم واگذاشت تا با کار و تلاش آنان، زرها و طلاهای نهفته در خاک در قالب گیاهان و درختان سرسبز، بر زمین جلوه کند و آرایه زمین گردد و به زمین، زمان و جان و تن مردمان صفا و طراوت بخشد و فقر و فلاکت را ریشه کن سازد (احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۵۸۴).

۴. آبادانی و رونق کشاورزی

این اقطاع‌ها سبب می‌شد مردم زمین را آباد سازند و جامعه‌های کوچک و بزرگ تشکیل دهند؛ زیرا اینکه برای توسعه کشاورزی به استخراج آب‌ها، تنظیم برنامه‌های مختلف برای آبیاری و ابزار کشاورزی و کارگر نیاز داشتند، از این‌رو، باید به همگرایی، الفت، همکاری و محبت روی می‌آورند.

۵. دمیدن روح نشاط و شادابی در جامعه

درختکاری، کشاورزی، باغداری و تماشای مناظر سرسبز و دلپذیر، انسان را به خداوند نزدیک کرده و روح آحاد جامعه را با طراوت می‌سازد. در نتیجه، بخشی از نیازهای معنوی جامعه از این طریق تأمین می‌شود.

ب. احیای زمین‌های موات

حدیث شریف «من أحيى أرضاً ميتةً فهي له» (حر عاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۱۷، ص ۳۲۷ و ۳۳۶)، میان محدثان شیعه و سنی شهرت دارد. آیا این حدیث بیانگر یک حکم شرعی جاودان است، یا اینکه نوعی حکم حکومتی است. شهید اول می‌نویسد:

در این باره تردید است که آیا حضرت در پی بیان یک حکم شرعی ثابت بوده است و یا این سخن بیانگر یک حکم حکومتی و مصلحتی در آن زمان بوده است. از این‌رو، نمی‌توان از آن یکی حکم شرعی استنباط کرد، بلکه از آن استفاده می‌شود که هرگاه کسی بخواهد زمین مواتی را احیاء کند، باید از امام اذن بگیرد و بی‌اذن او احیاء زمین موات جایز نیست. هر دو نظر طرفدارانی دارد: برخی گفته‌اند این بیان یک مسئله شرعی است. از این‌رو، بی‌اذن حاکم شرعی می‌توان اراضی موات را در اختیار گرفت و احیاء کرد چه امام اذن بدهد و چه اذن ندهد (مکی عاملی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۵).

متقابلاً گروهی گفته‌اند: این سخن حکم حکومتی است و ولایی و نشأت گرفته از منصب امامت. از این‌رو، بدون اذن امام نمی‌توان زمین موات را احیاء کرد و نظر اکثر فقهاء همین قول است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۲۷۰؛ حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۷۹۱).

شهید صدر معتقد است:

این روایت قطعاً حکومتی است و ویژه روزگاری بوده است که توان انسان‌ها برای آباد کردن زمین‌ها محدود بوده است؛ چون ابزار کشاورزی بسیار بسیط بوده (و از سویی جمعیت کم، زمین‌های زیاد، و احداث چاه آب بسیار دشوار بوده است. اما در روزگار ما که یک فرد یا کمپانی در سایه پیشرفت شگفت‌انگیز صنعت و دانش، می‌تواند همه زمین‌های یک کشور را آباد کند و در نتیجه، مالک آن شود، چنین حکمی نخواهد بود (صدر، ۱۴۰۲ق، ص ۶۴۲، ۶۴۳ و ۷۲۵ - ۷۲۶).

ج. قرق کردن زمین‌ها

روایات بسیاری نشان می‌دهد که پیامبر خدا چراگاه‌های خاصی را برای چریدن اسبان جنگ‌ها و چهارپایان جزیه و زکات و گمشده قرق کرده و دیگران را از چرانیدن در آنها ممنوع کرد (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۷۹؛ نمیری بصری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۵۵ و ۱۵۶). همچنین در موارد متعدد دیگری، زمین‌هایی را به افرادی واگذار کرد یا برای امور ویژه‌ای قرار داد. به نظر می‌رسد، این روایات حکومتی و مصلحتی است. بدین‌سان، پس از رحلت آن حضرت ﷺ تا هر زمان که مصلحت باشد، این حکم ادامه دارد. وقتی مصلحت از بین برود، آن حکم نیز از بین خواهد رفت. همان‌گونه که محقق حلی (حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۷۹۴؛ حلی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۳۴ - ۲۳۵) اشاره کرده، این فرمان پیامبر خدا حکومتی و مصلحتی است، اما گروهی آن را دائمی فرض کرده، شکستن آن را جایز ندانسته‌اند.

آنچه که گذشت، آوردیم نمونه‌هایی از روایات حکومتی بود. به دلیل فراوانی و کثرت آنها بررسی مشروح آن مجال دیگری می‌طلبد.

احکام حکومتی رسول خدا ﷺ درباره آب‌ها

حضرت از انحصارطلبی در استفاده از آب‌های زیرزمینی ممانعت می‌فرمودند. حریم چاه‌ها را تعیین فرمودند. آب‌های هرز و سیلاب‌ها را تقسیم کردند و آب‌های بدون مالک را واگذار فرمودند. برخی از این موارد عبارتند از:

۱. جلوگیری از انحصارطلبی در استفاده از آب‌های زیرزمینی

بر اساس روایات گوناگونی که محدثان شیعه و سنی نقل کرده‌اند، رسول خدا ﷺ از بهره برداری انحصاری از آب‌های چاه‌ها منع فرمود. در کتاب کافی در این باره چنین نقل شده است:

عن عقبه بن خالد، عن أبي عبد الله ﷺ قال: قضی رسول الله ﷺ بين اهل المدينة فی مشارب النخيل إنه لا يمنع نفع البئر و قضی بين اهل البادية انه لا يمنع فضل ماء ليمنع به فضل كلاً و قال لاضرر و لاضرار» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۵، ص ۲۹۴؛ ابن‌ماجه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۸۲۸). این حدیث را گروهی از فقهای شیعه در قاعده «لاضرر» مورد بحث قرار داده‌اند (اصفهانی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۵؛ حسینی سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۲).

بر اساس این روایت، رسول خدا ﷺ مردم مدینه را منع فرمود تا از نوشیدن آب چاه‌ها جلوگیری نکنند. به عبارت دیگر، کسی حق ندارد مردم را در استفاده آب شرب از چاه‌های آب منع کند. همچنین اجازه نداد که چاه‌های آب «موود» در بیابان‌ها، در انحصار شخص و یا اشخاص خاصی قرار گیرد و در نتیجه، آنان اجازه ندهند دیگر دامداران از آب آنها برای چهارپایان خود استفاده کنند. توضیح روایت این

است که گروهی از مردم برای آنکه مراتع و چراگاه‌های مهم را در انحصار خود قرار دهند، چاه‌های آب آن منطقه را منحصر به خود می‌ساختند و اجازه نمی‌دادند دام‌های دیگران از آب آنان بنوشند. از این‌رو، هیچ دامدار دیگری نمی‌توانست از آن مراتع استفاده کند؛ زیرا وقتی چهارپایان می‌چریدند، تشنه می‌شدند و نیاز به آب پیدا می‌کردند و آب هم که در انحصار گروهی خاصی بود، حکم حکومتی رسول خدا ﷺ این بود که کسی حق ندارد چاه‌های آب را در انحصار خود قرار داده، از آب مازاد بر احتیاج خود جلوگیری کند. نکته مهم اینکه رسول خدا ﷺ این حکم را مصداق جلوگیری از ضرر و ضرار دانسته است. در نتیجه دامداران می‌توانستند از چراگاه‌های دارای علوفه‌های فراوان و سرسبز استفاده کرده، دامداری خود را توسعه دهند.

۲. تعیین حریم چاه‌ها

استفاده از آب‌های زیرزمینی، از زمان‌های گذشته رایج بوده است. در این‌باره روایات پرشمار و گوناگونی در باب احیاء موات آمده است. بر پایه این روایات، حریم چاهی که از آن برای شتر آب کشیده می‌شود، چهل ذراع است. حریم چاهی که برای برطرف کردن نیازهای انسان حفر شده است، شصت ذراع است. حریم چشمه در زمین‌های سست، هزار ذراع و در زمین‌های سخت، پانصد ذراع است. در این روایات، برای قنات‌ها، رودخانه‌ها، راه‌ها، دیوارها، مساجد و درختان خرما، حریم‌هایی معین شده است (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۱۷، ص ۳۴۰-۳۳۷ و ج ۱۲، ص ۲۴۲؛ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۰۱-۱۰۴).

به نظر می‌رسد، بخش عمده این روایات مربوط به زمین‌ها و در نظر گرفتن اوضاع و احوال آب و خاک زمین‌ها و کشاورزی آن روزگار بوده و در واقع، حکم حکومتی و مصلحتی است. به همین دلیل، برخی از فقها برخلاف نظر مشهور (حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۷۹۲-۷۹۳)، به این روایات عمل نکرده، بر این باورند که ملاک در حریم موارد یاد شده، زیان نرساندن به چاه، چشمه و قنات دیگران است. به نظر آنها، این حکم، در شرایط، زمان و مکان مختلف تغییر می‌کند (کاشف الغطاء، ۱۳۶۱ق، ج ۳، ص ۲۵۵). ابوبکر حاسب کرجی، پس از نقل فتاوی‌های مختلف، می‌نویسد: «معیار حریم قنات‌ها آن است که به آب قنات دیگر زیانی نرسد» (کرجی، ۱۳۷۳، ص ۷۸-۷۳)، کاشف الغطاء می‌نویسد: مناسب است تعیین آن را به نظر والیان امور بسپاریم که بر حسب مصالح جامعه که در زمان‌ها و مکان‌ها و شرایط مختلف متفاوت است (کاشف الغطاء، ۱۳۶۱ق، ج ۳، ص ۲۵۵).

۳. تقسیم آب‌های هرز و سیلاب‌ها

بر اساس گروهی از روایات، پیامبر خدا ﷺ درباره آب‌های باران و سیلاب‌های وادی «مهروز» چنین فرمان داد: کسانی که در بالا قرار دارند، برای کشاورزی آب را تا بند کفش پا و برای نخلستان‌ها تا مچ پا نگهدارند. سپس آب را رها کنند تا آنان که در سمت پایین قرار دارند، از آنها بهره‌برند (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۹۹؛ حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۱۷، ص ۳۳۴-۳۳۶). در روایت دیگری آمده است: «برای زراعت تا بند کفش و برای نخلستان تا ساق پا آب‌ها را نگهدارند» (همان). شیخ صدوق، پس از نقل این دو روایت، برای رفع تعارض آنها برآمده، می‌نویسد: «و هذا علی حَسَبِ قُوَّةِ الوادی و ضعفه؛ این روایات بر حسب استعدادهای وادی و زمین‌ها از جهت شدت و ضعف و زیادی و کمی آب است» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۹۹؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۸۳-۲۸۴).

بی‌شک همان‌طور که شیخ صدوق اشاره کرده است، این روایات بیانگر احکام مصلحتی و با در نظر گرفتن اوضاع و احوال و شرایط آب‌ها و زمین‌های مدینه بوده است. در سایر موارد، ولی امر باید بر اساس مصلحت عمل کرده، رفاه مردم و عدالت را در نظر داشته و بر پایه آنها تصمیم بگیرد.

۴. واگذاری آب‌های عمومی به بخش خصوصی

همان‌طور که در باب اقطاع رسول خدا ﷺ گذشت، آن حضرت در موارد مختلفی آب‌های بی‌مالک را که در زمره اموال عمومی و حکومتی بود، به افراد و یا قبیله‌ها واگذار کرد. نتیجه این کار، استفاده بهتر و بیشتر از آن آب‌ها بود.

احکام حکومتی رسول خدا ﷺ درباره دام‌ها

مهم‌ترین چالش درباره دامداری در صدر اسلام تأمین آب و علوفه دام‌ها بود. همان‌طور که گذشت، گروهی با به انحصار درآوردن آب‌ها و مراتع برای دامداران مشکل پدید می‌آوردند. رسول خدا ﷺ در این‌باره دو نوع حکم صادر فرمود: اول آنکه، در موارد متعددی، مراتع را به افراد خاصی واگذار کرد. در مواردی نیز چاه‌ها و یا رودخانه‌های بی‌مالک شخصی را به گروه‌هایی یا افرادی واگذار کرد. دوم آنکه، از انحصارطلبی در آب‌های چراگاه‌ها و خود چراگاه‌ها جلوگیری کرد. مردم در پرتو این دو حکم بسیار سودمند و راهگشا، توانستند دام‌های خود را در علفزارها و چراگاه‌ها بچرانند. از سوی دیگر، توسعه

کشت، تأسیس مزارع و باغ‌ها و کاشت گسترده درختان و حفر چاه‌های مختلف، در پی حکم «من احیی ارضاً میتةً فهی له»، بر خوراک دام‌های اهلی افزود و زمینه گسترش آنها را فراهم ساخت.

احکام حکومتی رسول خدا^ﷺ درباره گیاهان

حجاز در زمان بعثت رسول خدا^ﷺ سرزمینی تفتیده و خشک بود. افکار جهل‌آمیز و اندیشه‌های خرافاتی اعراب جاهلی و جنگ‌های ویرانگر قبیله‌ها با یکدیگر، کشاورزی، سرسبزی و خرمی را به نابودی کشانده بود. رسول خدا^ﷺ از یک سو، به‌طور گسترده‌ای مؤمنان را به درختکاری تشویق کرد (حسینی، ۱۳۷۷، ص ۴۲-۴۹) و برای آن پاداش‌های معنوی فراوانی قرار داد. از سوی دیگر، به شدت با قطع درختان، سوزاندن مزرعه‌ها و نابود کردن نخلستان‌ها و باغ‌ها حتی در جنگ به مبارزه برخاست، آن حضرت، پیش از شروع جنگ به رزمندگان اسلامی می‌فرمود: «... به هیچ وجه درختان، به ویژه درختان خرما را قطع نکنید» (مجلسی، ۱۳۸۶ق، ج ۲۱، ص ۶۰). همچنین می‌فرمود: «از قطع درختان بهره‌یزید مگر آنکه ضرورتی در میان باشد» (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۱۱، ص ۴۳)؛ «درختان را آتش نزنید، آنها را با آب ویران نکنید، درختان میوه‌دار را قطع نکنید، مزرعه‌ها را نسوزانید» (مجلسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱۹، ص ۱۷۷؛ حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۱۱، ص ۴۳)؛ «درختان مدینه نباید قطع شود» (سجستانی، ۱۳۵۲ق، ج ۲، ص ۲۱۳). بدین‌سان، نهضت درختکاری، باغ‌کاری و باغ‌داری، به‌ویژه باغ‌های امیرالمؤمنین[ؑ] پدید آمد (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳، مقاله باغ) و سرزمین اسلامی به یک سرزمین سبز و خرم و برخوردار از کشاورزی توسعه یافته‌ها با رونق مبدل ساخت.

نتیجه‌گیری

رسول خدا^ﷺ افزون بر ولایت تکوینی، پیامبری و تبلیغ احکام الهی، منصب رهبری جامعه اسلامی را نیز برعهده داشت. آن حضرت وارث اقتصادی بود که فقر، بیکاری، ظلم، تبعیض، غارت، ناامنی، نومییدی به آینده و بی‌نظمی در سراسر آن جلوه می‌کرد. از آنجاکه مهم‌ترین بخش اقتصاد در آن روزگار، کشاورزی و دامداری بود، ایشان بر اساس مصلحت، عدالت و احکام شرعی در این حوزه، تصمیم‌گیری‌های خطیر و مؤثری داشت که در فقه حکومتی «احکام حکومتی» نامیده می‌شود. بررسی احکام حکومتی پیامبر اعظم^ﷺ در زمینه اقتصاد کشاورزی بیانگر نکات زیر است:

۱. رسول خدا^ﷺ در چارچوب برنامه‌ای جامع و بلندمدت تصمیم‌گیری می‌کرد، به‌گونه‌ای که افق‌های آینده را نیز در نظر داشت.

۲. آن حضرت، زمین‌ها، آب‌ها و مرتع‌های بسیار گسترده‌ای را به بخش خصوصی واگذار و یا به اصطلاح فقه اسلامی «اقطاع» نمود. اقطاع‌های ایشان برپایه مصلحت، عدالت و احکام شرعی بود. چگونگی واگذاری این املاک، بسیار دقیق و حساب شده بود، به‌گونه‌ای که برای واگذار شونده‌گان سند صادر می‌شد. از این رهگذر، آن حضرت برای آنان زمینه امنیت در حوزه کشاورزی و امید به آینده و فردایی که رونق اقتصادی را نوید می‌داد، پدید آورد. جوانان و بیکاران مشغول به کار شدند و فقر به تدریج از جامعه اسلامی رخت برپست. مردم به انقلاب نوپای رسول خدا^ﷺ خوش‌بین شدند و در پرتو رونق کشاورزی، دامداری، صنعت و تجارت متناسب با فضای آن روزگار، دگرگون شد و مدینه سرسبز و خرم گردید. در این میان، امنیت اقتصادی در این حوزه بیش از سایر عوامل مؤثر بود و موجب شد مردم هرچه می‌توانستند در این زمینه سرمایه‌گذاری کنند.

۳. در حوزه آب‌ها، رسول خدا از یک سو، مسئله مالکیت آب‌ها را حل کرد و از سوی دیگر، آب‌های عمومی را با رعایت ضوابطی، به مردم واگذار کرد. از این‌رو، دومین گره کور در حوزه اقتصاد کشاورزی گشوده شد. حل مسئله مراتع از طریق برداشتن انحصارهایی که ریشه در افکار دوره جاهلیت داشت، زمینه رشد سریع دامداری را فراهم ساخت و با احکامی که در باب قطع درختان، نابودی مزرعه‌ها و توصیه‌هایی که درباره درختکاری داشت، مدینه و اطراف آن را سبز و خرم ساخت.

یکی از مهم‌ترین آثار احکام حکومتی آن حضرت، حل مشکل مالکیت اراضی، آب‌ها و مراتع و برخی از ضوابط بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی بود؛ مشکلی که هم اکنون در ایران اسلامی، به‌عنوان بزرگ‌ترین مشکل حوزه اقتصاد کشاورزی مطرح است. به نظر می‌رسد، تا زمانی که مالکیت اراضی، آب‌ها و احکام شرعی مسایل آب‌ها، از جمله آب‌های زیرزمینی و کلان و مسائلی از قبیل ارث زمین‌ها حل نشود، مشکل کشاورزی ما به صورت بنیادی حل نخواهد شد.

منابع

- طباطبائی، سیدمحمدحسین، بی تا، *فرازهایی از اسلام*، به کوشش سیدمهدی آیت اللهی، قم، جهان آرا.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، بی تا، *المعجم الكبير*، قاهره، تمیّه.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۸۷ق، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران، رضویه.
- عاملی، زین الدین علی (شهید ثانی)، بی تا، *مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام*، قم، دارالهدی.
- عراقی، ضیاءالدین، بی تا، *کتاب القضاء شرح تبصرة المتعلمین*، تحقیق محمدهادی معرفت، قم، مهر.
- فراهانی فرد، سعید، ۱۳۸۹، *اقتصاد منابع طبیعی از منظر اسلام: اصول و مبانی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قلقشندی، احمدبن علی، بی تا، *صبح الأعشى*، نرم افزار المکتبه الشامله.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۴۰۴ق، *من لا یحضره الفقیه*، چ چهارم، قم، جامعه مدرسین.
- کاشف الغطاء، محمدحسین، ۱۳۶۱ق، *تحریر المجله*، تهران، مکتبه النجاشی.
- کرجی، ابوبکر محمدبن حاسب، ۱۳۷۳، *استخراج آب های پنهان*، ترجمه حسین خدیوچم، چ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۱ق، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، چ چهارم، بیروت، دارصعب و دارالتعارف.
- ماوردی، محمدبن حبیب، ۱۴۰۶ق، *الاحکام السلطانیه*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- متقی هندی، علی، ۱۴۱۰ق، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۸۶ق، *بحار الانوار*، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- معزی ملایری، اسماعیل، ۱۳۷۱، *جامع احادیث الشیعه فی احکام الشریعه*، قم، بی نا.
- مکی عاملی، محمدبن جمال الدین، بی تا، *القواعد و الفوائد*، تحقیق سیدعبدللهادی حکیم، قم، مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۱۱ق، *انوار الفقاهه، کتاب البیع*، قم، مدرسه امام امیرالمؤمنین.
- موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۴۱۴ق (الف)، *مناهج الوصول إلى علم الأصول*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____، ۱۴۱۴ق (ب)، *بدائع الدرر فی قاعدة نفی الضرر*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نجفی، محمدحسن، ۱۹۸۱م، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، چ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- نمیری بصری، عمر بن شیه، ۱۳۶۸، *تاریخ المدینه*، قم، دارالفکر.
- واتسون، اندر دام، ۱۳۷۴، *نوآوری های کشاورزی در قرون اولیه اسلام*، ترجمه فرشته ناصری و عوض کوچکی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- واقفی، محمدابن سعد، بی تا، *الطبقات الكبرى*، نرم افزار المکتبه الشامله.

- ابن اثیر، علی بن محمد، بی تا، *اسد الغابه فی معرفه الصحابه*، نرم افزار المکتبه الشامله.
- ابن ماجه، ۱۳۹۵ق، *سنن ابن ماجه*، تحقیق محمد فواد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، بی تا، *کتاب الخراج*، تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت، دارالمعرفه.
- ابی عبید، قاسم بن سلام، ۱۴۳۰ق، *الاموال*، تحقیق محمد عماره، قاهره، دار السلام للطباعة و النشر.
- احمدی میانجی، علی، ۱۴۱۹ق، *مکاتیب الرسول*، تهران، موسسه دارالحديث.
- اردبیلی، مولی احمد، ۱۳۷۵، *مجمع الفائدة و البرهان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- بهبهانی، محمدباقر، ۱۴۱۵ق، *الفوائد الحائریه*، قم، مجمع الفكر الاسلامی.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳، *دانش نامه اسلامی کشاورزی، طبیعت و محیط زیست*، تهران، نهاد نمایندگی ولی فقیه در وزارت جهاد کشاورزی.
- حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۳۹۱ق، *تفصیل و سائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*، تحقیق عبد الرحیم ربانی شیرازی، چ چهارم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حسینی سیستانی، سیدعلی، ۱۴۱۴ق، *قاعده لاضرر و لاضرار*، قم، مهر.
- حسینی، سیدعلی و محمدحسن حیدری، ۱۳۸۹، *طبیعت در سیره نبوی*، قم، آیه حیات.
- حسینی، سیدعلی، ۱۳۷۷، *گیاهان و زندگی در اندیشه دینی*، قم، مرکز تحقیقات حوزه نمایندگی ولی فقیه در جهاد سازندگی.
- حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۲ق، *شرایع الإسلام فی مسایل الحلال و الحرام*، چ سوم، قم، دارالهدی.
- حلی، محمدبن حسن، ۱۳۶۳، *ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد*، چ دوم، قم، اسماعیلیان.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، بی تا، *معجم البلدان*، نرم افزار المکتبه الشامله.
- حمید الله، محمد، ۱۳۷۷، *نامه ها و پیمان های سیاسی حضرت محمد ﷺ*، ترجمه سیدمحمد حسینی، چ دوم، تهران، سروش.
- زنجانی، موسی، ۱۴۰۵ق، *مدینه البلاغه*، تهران، منشورات الکعبه.
- سبزواری، سیدعبدالاعلی، ۱۴۱۷ق، *مذهب الاحکام*، چ چهارم، قم، دفتر آیت الله سیدعبدالاعلی سبزواری.
- سجستانی، سلیمان بن اشعث، ۱۳۵۲ق، *السنن*، قاهره، بی نا.
- اصفهانى، محمدحسین، ۱۴۰۶ق، *قاعده لاضرر*، قم، نشر اسلامی.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۰۲ق، *اقتصادنا*، چ شانزدهم، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- _____، ۱۴۰۳ق، *الفتاوی الواضحه*، چ هشتم، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.